

تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۲۳

بررسی فقهی معاملات نقد و نسیه

حجت الاسلام والمسلمین حسن قلی پور *

چکیده:

اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه امری بدیهی و غیرقابل انکار است. در روایات به موضوع تجارت توجه خاصی شده و از آن به عنوان عامل رشد عقل و ترک آن سبب نقصان عقل تعبیر شده است. یکی از معاملات رایج میان مردم بیع نقد و نسیه است. در معاملات نسیه مباحثی چون معامله مردد، شرط بازخرید در بیع عینه و مدت دار شدن ثمن به شرط اضافه شدن در مقدار آن از جمله موضوعات بحث برانگیز میان فقهاست. در این مقاله پیرامون صحت و سقم معاملات مزبور بحث و بررسی به عمل می آید.

کلید واژه‌ها: نقد، نسیه، معامله مردد، شرط باز خرید، بیع عینه، تمدید ثمن.

* عضو هیأت علمی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

gholipour@baboliau.ac.ir

اهمیت کسب و تجارت

در این مقاله قبل از بحث پیرامون ابعاد فقهی مسئله نقد و نسبیه لازم دیدم که مختصری درباره فضیلت کسب، تجارت و ترغیب آن به همه جوامع بشری مخصوصاً نسل جوان داشته باشم. امید است مورد توجه قرار گیرد و نسبت به عمل آن کوشا باشند.

خداوند در قرآن مجید سوره اعراف آیه ۱۰ می‌فرماید: **وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ**. یعنی ما شما را در زمین تمکین و اقتدار بخشیدیم و در آن بر شما معاش و روزی از هرگونه نعمت مقرر کردیم و لکن اندکی از شما شکر نعمتهای خدای را بجا می‌آورید.

خداوند می‌فرماید: که تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم تا شما از راه تجارت و کسب و کار، زندگی و آسایش داشته باشید. در سوره نبأ آیه ۱۱ می‌فرماید: **وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا**؛ یعنی روز روشن را برای تحصیل معاش زندگی شما قرار دادیم. در آیه ۱۹۸ سوره بقره می‌فرماید: **«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَايَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ»**. یعنی گناهی بر شما نیست که فضل پروردگار خود (و از منافع اقتصادی در ایام حج) برخوردار شوید. (که یکی از فلسفه‌های حج پی‌ریزی یک طرح جامع اقتصاد اسلامی است) و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید، او را یاد کنید همانطوری که شما را هدایت نمود، اگرچه پیش از آن از گمراهان بودید.

فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج

در زمان جاهلیت، هنگام انجام مراسم حج، معامله و تجارت و مسافربری و بارکشی را حرام و گناه می‌دانستند و آنان که چنین می‌کردند حجتشان را باطل می‌شمردند، مسلمانان طبعاً در ایام حج منتظر بودند بدانند آیا احکام جاهلی همچنان امضاء می‌شود و یا اینکه از نظر اسلام بی‌ارزش اعلام می‌گردد. آیه مورد بحث حکم جاهلی یعنی گناه در مورد معامله در آن ایام را نادرست می‌داند و اعلام می‌کند که در مراسم حج هیچ‌گونه مانعی از معامله و تجارت نیست و مانعی ندارد که مردم





از فضل خداوند بهره‌مند گردند و سودی بدست آورند کار کنند و از دسترنج خود استفاده نمایند. همانطوری که از فلسفه حج برمی‌آید، علاوه بر فلسفه اخلاقی، سیاسی و فرهنگی اشاره به فلسفه اقتصادی هم شده است. مسافرت مسلمانان از نقاط مختلف دنیا به سوی خانه خدا و تشکیل آن کنگره عظیم اسلامی می‌تواند پایه و اساسی برای یک جهش اقتصادی عمومی در جوامع اسلامی باشد، به این ترتیب که مغزهای متفکر اقتصادی مسلمین یا پس از مراسم حج یا قبل از آن دور هم بنشینند و با همفکری پایه محکمی برای اقتصاد جوامع اسلامی بریزند و با مبادلات صحیح تجارتي آنچنان اقتصاد نیرومندی به وجود آورند که از دشمنان و بیگانگان بی‌نیاز گردند.

بنابراین، معاملات و مبادلات تجاری خود یکی از وسائل تقویت جامعه اسلامی در برابر دشمنان اسلام است، زیرا می‌دانیم هیچ ملتی بدون داشتن اقتصادی نیرومند استقلال کامل نخواهد داشت. و یا در سوره جمعه آیه ۱۰ می‌فرماید: *فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ*. یعنی هنگامی که نماز پایان گرفت شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. آیات فراوانی برای کسب و تجارت و اقتصاد اسلامی وجود دارد که در اینجا بیش از این مجال بحث نیست، همین قدر درباره عظمت کار و تجارت بس که پیامبر اکرم (ص) فرمود: *التَّاجِرُ الصَّدُوقُ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ*. یعنی بازرگانان راستگو و خوش معامله در روز قیامت با صدیقان و شهدا محشور می‌شوند.

نکته مهم دیگر این که از نظر اسلام باید تلاش کرد تا فعالیت‌های اقتصادی از حدود شرعی تجاوز نکند، چنان که خداوند متعال در سوره طه آیه ۸۱ با عبارت «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ» بدان اشاره کرده است، هر چند که بعضی از مفسرین گفته اند: طغیان و تجاوز از حدود الهی گاهی به منع حقوق مقرر در شرع است و گاهی به واسطه تکبر و تنجّر بر دیگران. (فاضل مقداد، ۱۳۴۳، ۲، ۹) و بعید نیست که مراد از طغیان در اکل، افراط در خوردن به وجهی باشد که موجب زیان شود. (شانه‌چی، ۱۳۷۸، ۱۶۰، به نقل از تفسیر شاهی)

وجه تسمیه نقد و نسیه

بیع نقد را از این جهت نقد خوانند که ثمن در آن منقود و شمرده شده است مثل طلا و نقره، اگرچه بالقوه حاضر باشد مانند اینکه صیغه بیع را می‌خوانند که بعد از عقد بلافاصله مشتری پول را از کیسه‌اش (کیفش) درآورده و شمرده به بایع تحویل دهد که در این مورد چون زمان بین عقد و قبض ثمن بسیار ناچیز است آن را نقد می‌گویند. اما نسیه، کلمه نسیه بر وزن فعلیه با همزه بعد از یاء مشتق است از (نسی) بمعنی تأخیر انداختن چیزی یا کاری چنانچه وقتی می‌گویند انسات الشئ انساء، یعنی به تأخیر انداختن چیزی را تأخیر انداختنی، و نسیه اسم مصدر است که بجای مصدر آن استعمال می‌کنند، مصدرش انساء است. در اصطلاح فقهی منظور از معامله نقد بیع حال و مقصود از نسیه بیع مؤجل و مدت‌دار می‌باشد. (طریحی، ۱۳۶۲، ۱، ۴۱۴ و ۳، ۱۵۲- ابن منظور، ۱۴۱۸، ۱۳۲، ۱۴ و ۲۵۴- ابوجیب، ۱۴۰۸، ۳۵۱ و ۳۵۸- نجفی، ۱۳۶۵، ۲۳، ۹۷ و ۹۸)

اقسام بیع و حکم آنها

بیع نسبت به بی‌مهلت بودن (نقد) مثن و تأخیر انداختن هر دو یا یکی به چهار قسمت تقسیم می‌شود.

اول: بیع نقد؛ و آن این است که نه ثمن دارای مهلت باشد و نه مثن (هر دو نقداً معامله شود).

دوم: بیع کالی به کالی؛ و آن این است که ثمن و مثن هر دو دارای مهلت و فرجه باشند. کلمه کالی مشتق از کلمه (کلاً) بر وزن منع به معنای مراقبت و نگهداری است و چون هر کدام از بایع و مشتری یکدیگر را جهت دین و حق خود مراقب باشند از این رو به این نام موسوم شده است.

سوم: بیع نسیه؛ و آن این است که ثمن دارای مهلت و فرجه باشد ولی مثن نقداً و حال پرداخت شود.

چهارم: بیع سلف؛ که از آن به بیع سلم نیز تعبیر می‌کنند و آن به عکس بیع نسیه است یعنی





مثنی دارای مهلت بوده ولی ثمن حال و نقد است. (شهیدثانی، بی تا، ۳، ۵۱۲ و ۵۱۳ - مغنیه، ۱۹۷۷، ۳، ۲۳۹)

حکم آن این است که تمام موارد آن چهارگانه صحیح و مشروع بوده به استثنای قسم دوم یعنی کالی به کالی که معامله آن حرام است و دلیل بر فساد و حرمت آن دو امر است.

الف) ورود نهی در اخبار (ب) وقوع اجماع و اتفاق علماء بر فساد آن

حدیثی را مرحوم شیخ الطائفه در مورد نهی از بیع کالی به کالی از امام صادق (ع) چنین بیان کرده است: حسین بن سعید از صفوان بن یحیی از منصور بن حازم قال سئلت ابا عبدالله (ع): عن الرجل یكون له علی الرجل یكون له علی الرجل طعام او بقر او غنم او غیر ذالک فاتی المطلبوب الطالب لیتاع منه شیئاً قال لا یبیعه نسیاً فاماً نقداً فلیبعه بما شاء. یعنی از اباعبدالله (ع) سؤال در مورد مردی که از دیگری طلبی داشت از مواد غذایی یا گاو یا گوسفند یا مانند آن، آنگاه بدهکار از او درخواست کرد که به او بفروشد، حضرت فرمود: نمی تواند آن را به طور نسیه بفروشد ولی به صورت نقد به هر مقدار که بخواهد می تواند بفروشد. (شیخ طوسی، بی تا، ۲، ۱۳۱)

در روایتی دیگر نیز آمده که رسول خدا (ص) فرمودند: «لا یباع الذین بالذین» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۹۹) علاوه بر آنچه آمد بطلان معامله دین به دین مورد اتفاق همه فقهاء است و صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع کرده است. (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۳، ۹۸)

اگر فردی بیع را مطلق و بدون قید به نقد و یا نسیه واقع ساخت این خودبخود منصرف به نقد می شود. اگر برای پرداخت کالا در ثمن وقت معین کردند، مثلاً شرط کردند ثمن در همین روز عقد باید پرداخت شود، در صورتی که مشتری ثمن را در وقت موعود نپردازد بایع حق خیار فسخ دارد.

معامله مردّد

اگر چنانچه در ضمن عقد برای پرداخت ثمن یا مثنی مدت بگذارند، لازم است آن را مضبوط و مشخص قرار دهند و مدت را نباید به چیزی معلق سازند. مثلاً بگویند فروش این متاع در مقابل فلان مقدار پول است که تا آمدن حاجی ها از حج یا رسیدن گندم وجو پرداخته شود یا آن را به چیزی که مشترک بین دو وقت است منوط کنند مانند اینکه پرداخت ثمن و یا مثنی را مقید به

کوچ کردن حاجی‌ها از منی و یا دخول ماه ربیع و غیره نمایند. چون پرداخت ثمن و یا مثنی معلق به دو زمان مشترک یا بیشتر در صورتی جایز نیست که یکی از امور مشخص نباشد مانند دو مثال فوق چون حاجی‌ها از منی بین این دو روز یعنی یا دوازدهم و یا سیزدهم بر می‌گردند و یا ماه ربیع شامل دو ماه است ربیع الاول و ربیع الثانی چون زمان را دقیقاً مشخص و معین نکردند در این صورت عقد باطل است و یا اگر چنانچه عقد را معلق به روز معینی از هفته مانند پنجشنبه نمودند ولی تعیین نکردند پنجشنبه کدام هفته این معامله انجام می‌شود در این صورت چون زمان را مشخص نکردند عقد باطل است. اما برخی از فقهاء (شهید ثانی، بی‌تا، ۳، ۵۱۴) قائل بصحت عقد شده‌اند فرمودند که آن را باید به فرد اول حمل نمود. دلیل آن قائل این است که مدت در عقد به اسم معینی معلق شده که به اول فرد صدق می‌کند و به آن تحقق پیدا می‌کند، در صورتی که متعاقدان این مطلب را قبل از عقد بدانند ولی در صورت جهل باطل است.

مسئله: اگر بایع برای بیع حال ثمنی تعیین کرد و برای آینده و نسیه ثمن بیشتر از آن تعیین نموده است چون بین اجل تفاوت قائل شد بیع باطل است. مثلاً بایع به مشتری بگوید: این متاع را نقد ۱۰۰ تومان و به نسیه تا یکماه به ۲۰۰ تومان می‌فروشم یا بگوید مدت یکماه ۱۰۰ تومان و به دو ماه ۲۰۰ تومان می‌فروشم در هر دو صورت عقد و معامله باطل است. علت آن این است که تردد ثمن بین دو امر چون موجب غرر و جهالت است بناچار عقد غرری شده و مشمول نهی از بیع غرری می‌گردد.

در مجمع المسائل استفتاءات حضرت آیه‌الله صانعی آمده است:

مسئله ۱۰۵۲- اینجانب کار (قطعه فروشی) انجام می‌دهم و اجناس را که به قسط می‌فروشم و با درصدی اضافه محاسبه می‌نمایم حکمش چیست؟

پاسخ: فروش جنس اقساطی به قیمت بالاتر از نقد هرچند سود هم فعلاً محاسبه گردد، سبب بطلان معامله نمی‌شود و معامله صحیح است.

مسئله ۱۰۵۴- اگر فروشنده برنج بگوید این سه کیلو برنج هر کیلوئی ۱۲۰ تومان است و اگر الآن پول ندارید، سر ماه آن را کیلوئی ۱۳۰ تومان بیاورید و تصفیه کنید، وظیفه شرعی چیست؟
پاسخ: اگر در هنگام معامله معلوم باشد که جنس مورد معامله نقد انجام گرفته یا نسیه مانعی



ندارد و ربا هم نمی‌باشد، اما اگر فروشنده و خریدار ندانند که بنا است نسیه باشد و گران‌تر و یا نقد و ارزان‌تر، معامله به خاطر غرر و جهالت باطل است.

آنچه که در اینجا باید مورد دقت قرار داد این که به نظر فقهاء معامله مردد در صورتی باطل است که از ابتدا ثمن مشخص نشود زیرا معامله مزبور موجب تردید در ثمن و در نتیجه سبب جهالت و غرر می‌گردد. (شهید ثانی، بی تا، ۳، ۵۱۴) اما برخی دیگر از فقهاء آن را صحیح دانسته ولی برای فروشنده اقل از دو ثمن در دورترین مدت آن است. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ۲-۱، ۲۸۰) به عنوان مثال اگر کسی بگوید: این پارچه را نقداً به هزار تومان و یک ماهه به دوهزار تومان می‌فروشم، در این صورت معامله صحیح بوده و مشتری موظف است پس از یک ماه هزار تومان به فروشنده بپردازد و روایات نیز بر صحت آن دلالت دارد. (شیخ حرّاعلی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۳۶۷)

در مسئله ۱۰۵۶- مجمع المسائل استفتات حضرت آیه الله صانعی آمده است: اگر کسی یک کالا را از یک نفر بخرد به مبلغ پنجاه هزار تومان و همان کالا را به خود او بفروشد به مبلغ شصت هزار تومان که چهار ماه دیگر پول آن را بگیرد. چه صورتی دارد؟

پاسخ: خریدن کالا به طور نقد و فروش دوباره به همان فروشنده قبلی، به صورت نسیه اگر در ضمن معامله اول شرط خرید و فروش به فروشنده اول نشده باشد، مانعی ندارد. در این صورت خریدار بدون الزام و بدون شرط جنس را به طور نسیه با اختیار ولو با زیاده می‌فروشد.

۱۳۱

معامله فوق الذکر را در اصطلاح فقهی «بیع عینه» (به کسر عین و سکون یاء و فتح نون) گویند. این معامله ممکن است به دو صورت تحقق پیدا کند؛ یک همان است که در مسئله ۱۰۵۶ گذشت به این معنا که شخص الف از ب ماشینش را به مبلغ پنج میلیون تومان خریداری کند، آنگاه به او به مبلغ شش میلیون تومان شش ماهه بفروشد. صورت دوم این است که ب ماشین الف را به مبلغ شش میلیون تومان شش ماهه بخرد، سپس همان را به او نقداً به مبلغ پنج میلیون تومان بفروشد.

به نظر مشهور فقهای امامیه بیع عینه صحیح است. (شیخ طوسی، بی تا، النهایه، ۱۳، ۸۸- محقق حلی، ۱۴۰۳، ۲-۱، ۲۸۰ و ۲۹۵ - علامه حلی، تلخیص المرام، ۱۴۱۳، ۳۵، ۳۳۹- وقواعد الاحکام، ۱۴۱۳، ۱۴، ۵۲۸ - محقق کرکی، ۱۴۰۸، ۴، ۲۶۲- محدث بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۱۲۷ و



۱۲۸ و ۲۰، ۱۹۳- شیخ انصاری، ۱۴۱۰، ۳، ۹۳) و به گفته صاحب جواهر هیچ کس در آن اختلافی ندارد. (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۳، ۱۰۸) در صورتی که بیع اول مشروط به بیع دوم نباشد، اما اگر بایع از ابتداء با مشتری شرط کند که پس از خریدن، متاع را به وی بفروشد، نظر مشهور بر بطلان آن است و صاحب مفتاح الکرّامه نیز بر آن ادّعی اجماع کرده است. (حسینی عاملی، بی تا، ۴، ۴۹۶)

مهمترین دلیل بر بطلان شرط بازخريد در بیع عینه روایاتی است که در این مورد وارد شده، از جمله روایت حمیری در قرب الاسناد از علی بن جعفر که گوید: «سألتُ أخی موسی (ع) عن رجل باع ثوباً بعشره دراهم الی أجل، ثم اشتراه بخمسه دراهم نقداً، أیحلّ؟ قال (ع): اذالم یشرط ورضیافلاً بأس.» (شیخ حرّعاملی، ۱۴۰۳، ۱۲، ۳۷۱) ترجمه: از برادر امام موسی کاظم (ع) پرسیدم در مورد کسی که پارچه‌ای را به مدّتی معین تا ده درهم می‌فروشد، آنگاه همان را به پنج درهم به طور نقد از مشتری می‌خرد، آیا این معامله جایز است؟ حضرت فرمودند: در صورتی که از ابتدا شرط بازخريد نشود و طرفین بدان راضی باشند، اشکالی نیست.

علاوه بر آنچه آمد، برخی از فقهاء علت بطلان شرط بازخريد در بیع عینه را لزوم دور دانسته است، به این معنا که انتقال مبیع از ملک بایع به ملک مشتری متوقف است بر حصول شرط و حصول شرط نیز متوقف است بر انتقال ملک به بایع. (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۳، ۱۴، ۵۴۹ و تذکره الفقهاء، بی تا، ۱، ۵۴۶) استاد مغنیه در توضیح دلیل دور گوید: شرط بازخريد در بیع عینه مستلزم محال است چون معنا و مفهوم آن این است که مشتری مالک مبیع نشود مگر این که آن را به بایع برگرداند. در حقیقت مفهوم این شرط آن است که کسی بگوید: این جنس را به تو نمی‌دهم مگر این که آن را به من بدهی. (مغنیه، ۱۹۷۷، ۳، ۱۷۷ و ۲۴۳)

برخی دیگر از فقهاء ارتباط با بطلان شرط بازخريد در بیع عینه استدلال دیگری را مطرح کرده و گفته‌اند با این شرط بایع واقعاً قصد بیع و اخراج ملک از ملکیت خود را نداشته و رابطه مالکیت خود بر این مال را از بین نبرده است. (شهید اول، ۱۴۱۳، ۳۵، ۳۷۱)

به نظر بعضی از فقهاء دو استدلال مذکور قابل خدشه است. (شهید ثانی، بی تا، ۳، ۵۱۵ به بعد) زیرا اولاً اصل مالکیت مشتری در بیع اول معلق به شرط بازخريد (یعنی بیع دوم) نشده تا مستلزم دور باشد، بلکه لزوم و ثبوتش متوقف بر شرط است. پس صورت قضیه چنین است: لزوم بیع اول



متوقف است بر بیع دوم و بیع دوم متوقف است بر بیع اول. در نتیجه متوقف (لزوم بیع اول) غیر از متوقف علیه (بیع اول) است و این دورنیست تا اشکالی به دنبال داشته باشد.

ثانیاً شرط انتقال مبیع از مشتری به بایع به واسطه عقد دوم لازم‌هش این است که در عقد اول قصد نقل و انتقال تحقق پیدا کند، چون انتقال دوم متوقف بر انتقال اول است و کسی که قصد انتقال نداشته باشد نمی‌تواند چنین شرطی را بکند. (همان)

آنچه به نظر می‌رسد این که شرط بازخرید در بیع عینه نه مستلزم دور است و نه منافاتی با مقتضای عقد بیع دارد و قصد بیع نیز وجود دارد، بلکه با توجه به روایات علت بطلان شرط تحقق ربا و انجام معامله‌ای صوری برای فرار از ربا است به خصوص این که غالباً این گونه معاملات در موردی است که طلبکار برای گرفتن سود مورد نظر از بدهکار، آن را منعقد می‌نماید، چنان که در تعریفات جرجانی آمده: «بیع عینه عبارت از این است که شخصی از کسی تقاضای قرض کند اما او به جای قرض الحسنه، جنسی را به قیمت بالاتر به او بفروشد.» (جرجانی، ۱۳۰۶، ۶۹)

تمدید ثمن به شرط اضافه شدن مقدار آن

یکی از موضوعاتی که در معاملات نسبه مورد بحث قرار می‌گیرد این است که کسی کالایی را نقداً به هزار تومان بفروشد، آنگاه به مشتری بگوید: می‌توانی ثمن آن را دو ماه دیگر پرداخت کنی به شرط این که به جای هزار تومان، دو هزار تومان بپردازی.

به نظر همه فقها چنین معامله‌ای صحیح نیست و بایع نمی‌تواند در مقابل اضافه کردن ثمن مبیع، اداء آن را به تأخیر ببیناند از زیرا مستلزم ربا بوده و حرام است. (ابن زهره، ۱۴۱۳، ۱۳، ۲۱۸- محقق حلی، ۱۴۰۳، ۲- ۱، ۳۲۵- علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳۵، ۳۲۱- محدث بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۱۳۴- اصفهانی، بی‌تا، ۲، ۲۹) ولی تعجیل ثمن با کم کردن مقداری از آن اشکالی ندارد، به این معنا که بایع کالایی را به هزار تومان یک ماهه فروخته اما راضی است که مشتری ۸۰۰ تومان بدهد ولی به نقد باشد. این عمل نوعی ابراء یا صلح بوده و صحیح است زیرا همان طور که ابراء تمام ثمن صحیح است به طریق اولی ابراء بعضی از آن نیز صحیح می‌باشد. همچنین است در صلح که به آن «صلح حطیطه» گویند. (محدث بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۱۳۷ و ۱۳۸) یکی از متفرعاتی



که بر این بحث مترتب است خرید و فروش چک به مبلغ کمتر و به نحو مصالحه است در صورتی که شخص ثالثی مطرح نباشد و فقط خریدار و فروشنده طرفین معامله باشند، به این معنا که کسی مالی را به دیگری بفروشد و خریدار چکی مدت‌دار به او بدهد، آنگاه فروشنده (که طلبکار است) با خریدار (مدیون) مصالحه کرده و با ابراء بخشی از دین چک مدت‌دار را به مبلغ کمتر و نقداً به او بفروشد، اما اگر خریدار چک شخص ثالثی باشد که هیچ نقشی در معامله ندارد در این صورت خرید و فروش چک مدت‌دار به مبلغ کمتر ربا محسوب می‌گردد. در فتوای مقام معظم رهبری نیز آمده: «خرید و فروش چک به مبلغ کمتر از چک به شخص ثالث ربا و حرام است.» (محمودی، ۱۳۷۹، ۹۹)

بعضی از فقها در مورد اول که نمی‌توان ثمن را با اضافه کردن مقدار آن، مدت‌دار کرد، با ارائه راه حلی سعی در تصحیح آن نموده و گفته‌اند: کسی که کالایی را به صد درهم نقد خریده و می‌خواهد باز یاد کردن بیست درهم پرداخت آن را به مدت یک سال تمدید کند، راهش این است که بایع مثلاً انگشتی را که قیمتش یک درهم است به بیست درهم به مشتری بفروشد و ضمن این معامله تأجیل ثمن انگشت را با صد درهمی که در ذمه اوست به مدت یک سال شرط نماید. چنین شرطی صحیح بوده و هیچ اشکالی در مشروعیت آن نیست. (همان، ۱۳۴)

به نظر می‌رسد راه حل مزبور محل خدشه است زیرا فروش انگشتی که قیمت واقعی آن یک درهم است به بیست درهم، مقصود واقعی طرفین نیست، بلکه هدف واقعی رباخواری است. ابن طی گوید: این بیع اگر بخواهد به طور واقعی صورت گیرد و از روی حيله و بتانی طرفین نباشد، قطعاً تحقق پیدا نخواهد کرد زیرا هیچ کس حاضر نیست چیزی را به بیست برابر قیمت واقعی آن بخرد، بنابراین ترک چنین معامله‌ای اولی و بهتر است. (ابن طی عاملی، ۱۴۱۳، ۳۵، ۴۷۸) به همین جهت که به نظر برخی از فقهاء تأجیل ثمن حال بلکه مطلق دین به زیادتز از آن جایز نیست، چه به عنوان بیع باشد یا صلح یا جعاله و یا غیر آن. (اصفهانی، بی‌تا، ۲، ۲۹)

نتیجه گیری:

دین مبین اسلام به تجارت به دلیل اهمیت آن و نقش مهمی که در زندگی مردم دارد، توجه



خاصی به قوانین واحکام مربوط به آن مبذول داشته است. یکی از آن موارد معاملات نقد و نسیه و به ویژه رعایت احکام شرعی در معاملات نسیه است.

از دیدگاه اسلام همه اقسام معاملات نقد و نسیه به جز معامله دین به دین صحیح بوده و نافذ است. معامله مردّد نیز باطل است مگر این که از ابتدا ثمن آن مشخص گردد هرچند که با توجه به روایات در فرض مزبور فروشنده موظف به پرداخت کمترین مقدار از دو ثمن در دورترین مدت آن است. شرط بازخرید در بیع عینه نیز به دلیل تحقق ربا و انجام معامله‌ای صوری برای فرار از ربا جایز نیست. تمدید ثمن به شرط اضافه شدن مقدار آن به دلیل این که مستلزم ربا است، حرام بوده و به هیچ وجه نمی‌توان آن را مشروعیت بخشید.

فهرست منابع:

۱. قرآن مجید.

۲. ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۳)، **غینه التّزوع الی علمی الاصول و الفروع**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۳. ابن طی عاملی، ابوالقاسم علی، (۱۴۱۳)، **المسائل**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه.
۴. ابن منظور محمد بن مکرّم، (۱۴۱۸)، **لسان العرب**، بیروت، دارالاحیاء التّراث العربی و مؤسسه التّاریخ العربی.



۵. ابوجیب، سعدی، (۱۴۰۸)، **القاموس الفقهیه لغه و اصطلاحاً**، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم.
۶. اصفهانی، سید ابوالحسن موسوی، (بی‌تا)، **وسيله النّجاه**، نجف، المکتبه المرتضویه، چاپ ششم.
۷. جرجانی، میرسید شریف، (۱۳۰۶)، **التّعریفات**، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
۸. حسینی عاملی، سید جواد، (بی‌تا)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۹. شانه چی، کاظم مدیر، (۱۳۷۸)، **آیات الاحکام**، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. شهید اول، محمد بن جمال الدّین مکی عاملی، (۱۴۱۳)، **الدّروس الشّرعیه فی فقه الامامیه**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه.
۱۱. شهید ثانی، زین الدّین الجبعی عاملی، (بی‌تا)، **شرح لمعه**، (الرّوضه البهیّه فی شرح اللّمعه الدمشقیّه)، بیروت، دارالعالم الاسلامی.

۱۲. شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰)، **المکاسب**، بیروت، مؤسسه النعمان.
۱۳. شیخ حرّعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۳)، **وسایل الشّیعه الی تحصیل مسایل الشّریعه**، بیروت، داراحیاء التّراث العربی، چاپ پنجم.
۱۴. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد، (بی تا)، **تهذیب الاحکام**، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، چاپ دوم.
۱۵. _____، (۱۴۱۳)، **النّهایه**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه.
۱۶. صانعی، یوسف، (۱۳۱۶)، **استفتائات**، قم، میثم تمّار.
۱۷. طریحی، شیخ فخرالدین، (۱۳۶۲)، **مجمع البحرین**، تهران، المکتبه المرتضویّه، چاپ دوم.
۱۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، **ارشاد الاذهان**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه.
۱۹. _____، (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، تهران، مکتبه المرتضویّه الاحیاء الآثار الجعفریّه، چاپ سنگی، رحلی.
۲۰. _____، (۱۴۱۳)، **تلخیص المرام**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه.
۲۱. _____، (۱۴۱۳)، **قواعد الاحکام**، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیّه.
۲۲. محدّث بحرانی، شیخ یوسف، (۱۴۰۵)، **الحدایق النّاضره فی احکام العتره الطّاهره**، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
۲۳. فاضل مقداد، شیخ جمال الدین، (۱۳۴۳)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، تصحیح و تعلیق از شیخ محمد باقر شریف زاده و محمد باقر بهبودی، تهران، المکتبه المرتضویّه الاحیاء الآثار الجعفریّه.
۲۴. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر، (۱۴۰۳)، **شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام**، تهران، انتشارات استقلال، چاپ سوم.
۲۵. محقق کرکی، شیخ علی بن الحسین، (۱۴۰۸)، **جامع المقاصد**، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، لاهیاء التّراث، چاپ اول.
۲۶. محمودی، سید محسن، (۱۳۷۹)، **مسایل جدیداز دیدگاه علماء و مراجع تقلید**، قم، انتشارات ناصر.
۲۷. مغنیه، محمد جواد، (۱۹۷۷)، **فقه الامام جعفر الصادق (ع)**، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ دوم.
۲۸. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۵)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

